ایران ورزشی

www.Iran-varzeshi.com

| روزنامه ورزشی صبح ایران | صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی |

تلفن:۱۴-۸۸۵۰۴۱۱۳	نمابر:۸۴۷۱۱۱۷۳	سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷-۸۸۵۰۱۳۰۰-۸۸۷۴۶۵۸۳
انتشارات:۸۸۵۴۸۸۹۲۵	امور مشترکین:۸۸۷۴۸۸۰۰-۸۸۵۲۱۹۵۴
Email: info@Iran-Varzeshi.com	نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵	چاپ: ایرانیان

صفحه آخر

سال بیست و سوم | پنجشنبه ۱۸ مهر ۱۳۹۸ | ۱۱ صفر ۱۴۴۱ | 10Oct 2019 | شماره ۶۳۲۰

@iranvarzeshii

عکس نوشت

مشهد میزبان جوانان پارکورکار بود تا به این ترتیب جلوه‌های زیبایی خلق کنند.

محمد رجبیان

یادداشت

سام ستارزاده

علی‌رضا یک «راند سوم» می‌خواهد

برای نخستین مرتبه در حداقل چهار سال اخیر بود که جای خالی یک نام بزرگ در لیست ملی‌پوشان کشورمان حس نمی‌شد. کمتر کسی فکرش را می‌کرد که روزی سرمربی تیم‌ملی بتواند بدون اینکه علی‌رضا جهانبخش مصدوم یا محروم باشد، از حضورش در اردوی یوزپلنگان چشم‌پوشی کند. شرایط متزلزل تنها بازیکن ایرانی شاغل در لیگ جزیره اما به‌قدری ادامه یافت که مارک ویلموتس در نهایت کیفیت را بر شهرت برگزید و میدان را به‌جای ستاره گیلانی در اختیار مهرداد محمدی که در لیگ پرتغال شروعی توفانی داشته و محمد محبی، پدیده بوشهری سپاهان قرار داده است.

هجده ماه قبل، حتی تصور اینکه این دوران کابوس‌وار برای علی‌رضا در بیداری رقم خواهد خورد برای بسیاری از ما ممکن نبود. جهانبخش در بازی خداحافظی‌اش با تیم مطرح آلکمار هت‌تریک کرد تا در اردی‌ویژه ۲۱ گله شود و به‌عنوان نخستین بازیکن آسیایی تاریخ که در سطح اول یک لیگ اروپایی به آقای گلی می‌رسد در تاریخ فوتبال قاره‌کهن جاودانه شود. زمانی که رکورد نقل و انتقالات تاریخ باشگاه برایتون را شکست، همه به انتظار نشسته بودیم تا علی‌رضا مانند اشکان دژاگه و آندرانیک تیموریان با تکرار نمایش‌های خیره‌کننده‌اش در انگلیس به اعتبار فوتبال ایران بیفزاید اما تا امروز، جهانبخش برایتون چیزی فراتر از یک نام که گزارشگران انگلیسی‌زبان را به دردسر بیندازد نبوده است.

البته به این معنا نیست که جهانبخش برایتون همان جهانبخشی است که بیشترمان می‌شناسیم. علی‌رضایی که در ذهن ما فوتبال‌دوستان ایرانی است، هنوز هم شایسته غلبه بر سدها و موانع پیش رویش است. علی‌رضایی که جدای از تکنیک و خلاقیت منحصر به فردی که برای هر تیمی ارزش الماس‌وار دارد، با شخصیت ورزشی پخته و اخلاق حرفه‌ای خود جا در قلب ما باز کرده است. مروارید گیلانی عادت ندارد در تفکرش به موضوعی به‌جز پیشرفت راه دهد و در دایره لغاتش جایی برای واژه شکست بازکند ولی حتی برای چنین افرادی تمام روزها آفتابی نیستند.

البته نمی‌توان نگفت که بدبیاری‌های علی‌رضا بیش از حد طول کشیده و دست و بالش را بسته‌اند. از طرفی آسیب‌دیدگی‌های متوالی تا همین دو هفتهٔ اخیر جهانبخش را به بند کشیده‌اند؛ به گونه‌ای که وی از ده دیدار ابتدایی مرغ‌های دریایی، تنها در کارابائو کاپ و برابر تیم گمنام بریستول حضور داشته است. در همین مدت، هم‌پستی‌های دیگر برایتون با درخشش خود میدان را برای علی‌رضا تنگ‌تر کرده‌اند. آرون کانلی ۱۹ساله با دبل مقابل تاتنهام میخ خود را کوبید تا خط حمله برایتون در انحصار او و نیل موپای باشد. در کنارها نیز گراهام پاتر - سرمربی سابق ساماان قدوس در اوستر سوند - به استفاده از پاسکال گروس و آرون موی علاقه دارد. حتی در روزهایی که برایتون ۳-۴-۳ بازی می‌کند، مارتین مونتویا، بازیکن سابق بارسلونا، در کنارها به‌کار گرفته می‌شود. در کنار همه اینها، برچسب «گرانقیمت‌ترین بازیکن تاریخ برایتون» نیز روی شانه‌هایش سنگینی می‌کند. علی‌رضا در این یک سال و اندی نشانی از یک بازیکن ۲۰ میلیون یورویی نداشته است. ولی مبارزه وی هنوز به اتمام نرسیده است. ما سر حرف خود هستیم؛ علی‌رضا جهانبخش با واژه شکست همچنان غریب است. او تمام ابزار فنی و اخلاقی لازم برای بازگشت دوباره به دوران اوج خود را دارد و می‌تواند بی‌توجه به گمانه‌زنی‌های بی‌رحمی که حاکی از انتقال قرضی‌اش به آیندهوون هلند هستند دو راند تلخ را پشت‌سر بیندازد. در فیفادی پیش‌رو جای علی‌رضا در تیم ملی خالی نخواهد بود ولی به انتظار پسر باران می‌نشینیم تا در اوج اقتدار پیراهن سفید و مقدس خود را بازپس گیرد.

به مناسبت «هفته تهران»

دار و ندار ورزشی اندک پایتخت‌نشینان

وصال روحانی

Vesal Rohani

در روزهایی به‌سر می‌بریم که آن را «هفته تهران» نامیده‌اند و همین مسأله بهانه‌ای شده برای سرکشی مسئولان به نقاط مختلف این شهر بیش از حد فراگیر و نکته‌یابی همشهری‌ها از شهری که شب و روز ندارد و هر چقدر که فریبنده و زیبا است، از دردسرهای مختلف نیز بری و عاری نیست. با تهران چه باید کرد و با لجام‌گسیختگی‌های شهری و اداری و تشکیلاتی‌اش چگونه باید برخورد کرد. پاسخ این سؤال را به مسئولان امر می‌سپریم اما آنچه اینجا خیال پرداختن به آن را داریم سهم و نقش ورزش در جاری شدن امور روزمره در تهران است و می‌خواهیم بپرسیم ورزش در این شهر دردستش و در این وادی بی‌پایان تا چه میزان جاری است. آیا امکانات ورزشی تهران به فراخور میزان تقاضا است یا شهری که ۱۲ میلیون سکنه ثابت دارد و با احتساب جمعیت مهاجر و رونده و بازگشته و به روایت دیگر به‌طور شناور ۱۸ میلیون نفری است، در این زمینه لنگی‌های بسیار دارد.

همه دارایی‌های قابل ذکر تهران بزرگ در زمینه استادیوم‌های فوتبال به «آزادی» صدها بار ترمیم و بزک شده، امجدیه پیر و فرتوت که سال‌ها است شیرودی نامیده می‌شود، تختی که برخلاف نام اسطوره وارش سرشار از خلل‌های ساختمانی و دارای خطرناک‌ترین شیب در سکوهای محل استقرار تماشاگران است و همچنین ورزشگاه‌های دستگردی و شهر قدس منحصر می‌شود که آخری البته از محدوده تهران خارج است. ما استادیوم‌های راه‌آهن (اکباتان) و آرارات را هم داریم اما آنها نه تنها مشکل استاندارد نبودن را دارند بلکه گرد و غبار زمان بدجوری گمرنگشان کرده است. چمن آزادی تحت بیشترین مراقبت قرار دارد اما در همین مجموعه المپیک ظرفیت تالارهای موسوم به «پنج‌سالن» به قدری اندک و این مکان‌ها به قدری کوچک و حقیر شده‌اند که از امکانات ورزشگاه‌های هیتلری (المپیک ۱۹۳۶ برلین) نیز ناکافی‌تر هستند. البته در این مجموعه تالار شنا باوجود ۴۵ ساله شدن همچنان زیبا است و سالن ۱۲ هزار نفری نیز وقتی آرایش می‌شود و «رقص‌نور» در آن به اجرا در می‌آید دلبری می‌کند اما اگر قرار باشد روزی میزبان بسکتبال و والیبال قهرمانی جهان باشیم همین سالن نیز کوچک و محقر نشان می‌دهد، چه برسد به سالن‌های دیگری که اصلاً نداریم.

در سایر نقاط تهران آزارسان و ترافیک زده نیز به دنبال بهشت گمشده ورزشی‌تان نگردید. در مجموعه شیرودی سالن بوکس تبدیل به یک چیز عتیقه شده و در زمین روباز هندبال آن هر ورزشی اجرا می‌شود الا هندبال و سالن بادی این مجموعه نیز در سال‌های طولانی معمولاً تعطیل و صرفاً یک دکور بوده است. زمین شماره ۲ فوتبال شیرودی محل تکوین خاطره‌ها و معرفی شماری از مستعدترین فوتبالیست‌های پایتخت و کل ایران بوده اما در عصر و زمانه فعلی عملاً شیرودی و زمین مرکزی و درگاه آن به مکان اصلی تشییع پیکر و شروع مراسم به خاکسپاری بزرگان ورزش کشور تبدیل شده که روی در نقاب خاک کشیده باشند. سالن افراسیابی در همین مجموعه بد نیست اما با توجه به استانداردهای جهانی چیزی زیر صفر است.

به‌رغم تمام نیازهای فوتبال استان تهران در ۳۰ سال اخیر عملاً هیچ استادیوم بزرگ جدیدی برای این ورزش ساخته نشده و در مورد ورزش‌های غیر فراگیر مثل گلف و تنیس تمام دار و ندار ما همان مکان‌های قدیمی است که برخی ریشه در ۶۰ سال پیش دارند.

برای تنیس همچنان باید به ورزشگاه‌های انقلاب و استقلال در خیابان ولیعصر و البته زمین‌های تنیس شهید شیرودی رفت و گلف را در ورزشگاه انقلاب بجویید و البته مجریان آن بیشتر دیپلمات‌های کشورهای خارجی هستند و نه ایرانیان علاقه‌مند که وجود خارجی ندارند. اگر اینها دردآور نیست، قطعاً این مسأله دردآور است که ورزش ملی اصلی ما که همانا و همچنان کشتی است هنوز یک سالن اختصاصی بزرگ در تهران ندارد و بساطش را هر از چندگاه در ورزشگاه شهدای هفتم تیر پهن می‌کند. خانه کشتی نیز دور از شهر قرار دارد. رزمی‌ها نیز بیشتر آلاخون والاخون هستند و هرچند برخی سالن‌های جسته و گریخته در سطح تهران زیرپای آنها است اما اگر جهان بداند با سرزمین کشف امثال هادی ساعی و مهدی بی‌باک و وادی اوجگیری نظایر کرمی و عاشورزاده و خدابخشی چنین برخوردی صورت می‌گیرد و نکواندو حتی یکی دو سالن شش هفت هزار نفری مختص به خود در پایتخت ندارد، به حال ما خون خواهد گریست.

بسکتبال نیز به‌رغم المپیکی شدنش در هفته‌های اخیر هنوز سالنی مختص به خود در سطح شهر ندارد و والیبال هر چند از پنج شش سال پیش یک سالن متعلق به خود را در تهران صاحب شده اما این برای کشوری که در رنکینگ جهانی این ورزش هشتم است، بسیار اندک می‌نماید. با این اوصاف می‌توانید دریابید که توقع برای رشته‌های دیگر تا چه میزان غیر واقعی و در تضاد با شرایط موجود است و وقتی کاراته با طیف مدال‌بری‌های عظیمش سالن‌هایی استاندارد و دلچسب و فراگیر و مثلاً ۸ تا ۱۰ هزار نفری ندارد، چطور می‌توان از ورزش‌های کوچکتر توقعی بیش از این را داشت و دار و ندار دوچرخه‌سواری ما در تهران همچنان پیست ترک خورده و صدها بار وصله و پینه‌شده آزادی است که اگر تا به حال چندین و چند «کشته» نداده باید صدها نذر و قربانی تازه را نثارش کنیم و شمشیربازی «جهانی» شده ما در تالاری تمرین می‌کند و مسابقه می‌دهد که در گوشه‌های آن رختکن‌های باز تعبیه شده (بهتر بگوییم هر کس هر جا که خواست تغییر لباس می‌دهد) و سکویی وجود ندارد یا یک ردیف سکوی قابل حمل را در آن می‌کارند و گاهی از صندلی‌های ساده نیز در این محل بهره می‌گیرند.

اگر هفته تهران زمانی برای یادآوری این نیازها در حرکت به سوی تأمین آنها است، چه هفته میمون و خجسته‌ای خواهد بود اما اگر قرار باشد فقط نوار افتتاح چند مکان تازه بریده و جشن گرفته و شعار داده شود، چه سود از در نظر گرفتن این مناسبت و مطرح کردن تهران، شهری که خوشرو اما از درون تهی است و مکانی که هزاران ورزشکار شایق دارد اما آینده‌اش را نمی‌شناسد و به این عشق «عظیم» ورزشی فقط یک پاسخ «کوچک» تأسف‌بار می‌دهد.

سوژه

گردباد هاگیبیس تهدیدی علیه جام جهانی راگبی ژاپن

دو بازی حساس جام‌جهانی راگبی ژاپن در خطر لغو یا تغییر ساعت و مکان قرار دارند. برگزارکنندگان، تیم‌ها و هزاران هوادار منتظر پیشروی یکی از خطرناک‌ترین گردبادهای سال‌های اخیر به نام هاگیبیس هستند.

بازی شنبه فرانسه- انگلیس ممکن است به هزاران کیلومتر آن‌طرف‌تر منتقل و بازی سرنوشت‌ساز یکشنبه اسکاتلند مقابل میزبان در شمال ژاپن برگزار شود.

فدراسیون جهانی راگبی و برگزارکنندگان جام‌جهانی قرار است پنجشنبه یک نشست خبری برگزار کنند و ممکن است حتی مجبور به لغو این دو بازی شوند. پیش از شروع جام‌جهانی هر دو بازی جزو بازی‌هایی بود که بیشترین تقاضا برای خرید بلیت را داشت. طبق برنامه قرار بود اسکاتلند در ورزشگاه ۷۲هزار نفری یوکوهاما قبل از ژاپن بازی کند. بازی فرانسه- انگلیس هم طبق برنامه قرار است شنبه در همین ورزشگاه برگزار شود. یوکوهاما در جنوب توکیو و ساحل اقیانوس آرام قرار دارد. صعود انگلیس و فرانسه به مرحله بعد قطعی شده، ولی در صورت لغو بازی اسکاتلند مقابل ژاپن این تیم به احتمال زیاد از مسابقات حذف خواهد شد. میزبانی ژاپن در این تورنمنت عالی بوده، ولی این گردباد تمام محاسبات را به‌هم ریخته است. گرگور تانزند، سرمربی اسکاتلند در نشست خبری گفت دائماً در حال بررسی وضعیت هواست تا تکلیف تیمش را بداند: «برنامه هواشناسی روی گوشی‌ام را دائماً بررسی می‌کنم. طبق آخرین خبر گردباد در حال حرکت به سمت توکیو بود، مگر اینکه جهتش تغییر کرده باشد. مطمئنم ورزشگاه‌های جایگزین در نظر گرفته شده است.»

طبق اعلام فدراسیون جهانی راگبی نتیجه مسابقاتی که لغو شود مساوی بدون گل اعلام خواهد شد و به هر تیم دو امتیاز تعلق می‌گیرد. با این حال شایعه شده که احتمال نقل مکان این مسابقات زیاد است. احتمالاً مسابقه انگلیس و فرانسه به شهر اوپتا و مسابقه ژاپن و اسکاتلند به شهر ساپورو منتقل می‌شوند. احتمال دیگر این است که مسابقه اسکاتلند و میزبان با تأخیر برگزار شود، چراکه لغو بازی و حذف اسکاتلند می‌تواند گمانه‌هایی را علیه برگزارکنندگان به‌وجود آورد.

دو ورزشگاه جایگزینی که در نظر گرفته شده مسقف هستند، ولی جابه‌جایی برای حدود ۱۴۰هزار هوادار کار پردردسری خواهد بود.

کیش و مات

پرده ویژه

سامان موحدی‌راد

این درها را باز کنید!

کامبوجی‌ها فکرش را هم نمی‌کردند روزی دیدارشان با ایران به یک دیدار تاریخی و مهم در تاریخ فوتبال ایران بدل شود اما همه چیز دست به دست هم داد تا سرانجام قفل ورزشگاه‌ها برای زنان هرچند محدود، هر چند با اما و اگر و هرچند با فنس‌کشی کنار جایگاه زنان سرانجام در روز هجدهم مهر ماه ۱۳۹۸ شکسته شود. روزی که نزدیک به ۳۵۰۰ زن ایرانی موفق شدند علی‌رغم غافلگیری سایت بلیت فروشی از جهت زمان بلیت‌فروشی و سایت مرجع آن در زمان و مکان مناسب قرار بگیرند و بلیت‌های بازی با کامبوج را خریداری کنند.

هنوز تعداد زیادی از زنان ایرانی هستند که موفق به خرید بلیت نشده‌اند و امیدوارند آن کندوهای بنفش ورزشگاه از چهار جایگاه فراتر برود. آن هم در حالی که به استناد همین سایت فروش بلیت ورزشگاه در مقابل ۳۵۰۰ صندلی که برای زنان در نظر گرفته شده بود و خیلی زود پر، از همه جایگاه‌هایی که برای مردان در نظر گرفته شده تنها ۲۵۰۰ صندلی پر شده و عاقلانه به نظر می‌رسد که در برابر استقبال شدید زنان از این بازی جایگاه بیشتری به آنها اختصاص یابد.

چیزی که پیش از این در بیانیه‌های فیفا هم به آن اشاره شده بود که که بلیت‌فروشی باید مطابق استقبال صورت بگیرد نه با محدودیت اما چیزی که در این چند روز به شدت ناراحت‌کننده بود و ناراحت‌کننده بودنش ادامه هم دارد سکوت مسئولان ذی‌ربط در این زمینه هست. کسی از مسئولان فدراسیون فوتبال یا وزارت ورزش تا کنون هیچ توضیحی درباره فرایند بلیت‌فروشی نداده است. اینکه چرا و چگونه برخلاف اعلام تاریخ ۱۷ مهرماه برای بلیت‌فروشی به یکباره در ساعت‌های پایانی یک روز آخر هفته فرآیند بلیت‌فروشی آغاز شده است. چرا وب‌سایت فروش بلیت با آنچه تاکنون برای فروش بلیت بازی‌های ملی بوده فرق داشته است.

خیلی‌ها در همان ساعت‌های اولیه از سر شور و با احتمال اینکه سایت معرفی شده فیک باشد بلیت خریدند ولی باز کسی در این باره و درباره اصالت سایت توضیحی نداد.

بدتر اینکه بعد از پر شدن همه صندلی‌ها باز هم کسی درباره سهمیه زنان در این بازی و چرایی انتخاب این سهمیه حرفی نزده است.

اینکه آیا جایگاه‌های بیشتری باز خواهد شد یا نه و اینکه چرا در جایی که جایگاه زنان قرار دارد تا جایگاه A۱۳ غیر فعال است.

از یوری ژورکائف، ناظر اعزامی فیفا به ایران هم خبری نیست. در حالی که چند شب پیش پویش توئیتری برای مجاب کردن فیفا به افزایش سهمیه زنان برای این بازی به راه افتاده بود و کاربران زیادی فیفا و ژورکائف را در پست‌های خود منشن کرده بودند تا کنون هیچ خبری از این ناظر فیفا نیست.

بسیاری از کسانی که موفق به خرید بلیت نشده‌اند امیدوارند مانند بازی پرسپولیس در فینال لیگ قهرمانان آسیا، ناظر فیفا با ورود هرکسی که مقابل ورزشگاه حاضر باشد موافقت کند و به این ترتیب به ورزشگاه راه یابد.

باید ببینیم چه می‌شود. آنچه در حال حاضر موجود است، ۶۰۰۰ بلیت فروخته شده برای یک ورزشگاه هشتاد هزار نفری است.

بیش از هفتاد هزار صندلی خالی است و خیلی از مشتاقان بی‌بلیت که به آنها بلیت فروخته نمی‌شود.

حافظه تاریخی

مجتبی رفیعی

نگران بودم نیمار به رئال مادرید برود

مسی: می‌خواستم از بارسلونا جدا شوم!

مصاحبه

لیونل مسی به تازگی مصاحبه‌ای مفصل با رادیو کاتالونیا انجام داده و در مورد ماجرای نیمار، جدایی کریستیانو رونالدو از رئال مادرید و البته ناکامی سال‌های اخیر بارسلونا در لیگ قهرمانان صحبت کرده است.

ماجرای نیمار: صادقانه بگویم تصور می‌کردم اگر انتقال نیمار به بارسلونا در تابستان امسال نهایی نشود، او حتماً راهی رئال مادرید خواهد شد، زیرا احساس می‌کردم وی به دنبال جدایی از پاری‌سن‌ژرمن است. خود نیمار در این خصوص صحبت کرده و مدعی شده بود به دنبال ایجاد تغییر در زندگی ورزشی خود و ترک کردن پاریس است. من نیز تصور می‌کردم رئال مادرید و فلورنتینو پرس برای جذب او در تابستان امسال اقدام خواهند کرد.

نیمار یکی از بهترین بازیکنان جهان بوده و باعث می‌شود ما شانس بیشتری برای کسب عناوین داشته باشیم. نمی‌خواستم به مدیریت بارسا فشار بیاورم اما من در جریان مذاکرات نبودم. فکر می‌کنم نیمار خودش نیز از زمان جدایی متوجه شد چه اشتباهی کرده و از همان موقع از تصمیم خود پشیمان بود.

اخراج عثمان دمبله مقابل سویا: تصور اینکه دمبله چنین جمله‌ای را خطاب به مئتو لاهوز گفته باشد بسیار دشوار است. برای عثمان دمبله سرهم کردن کلمات و گفتن جملاتی واضح بسیار دشوار است و در آن لحظه قصد من انتقال همین موضوع به داور دیدار برابر سویا بود. ارنستو والورده نیز چنین چیزی را در کنفرانس مطبوعاتی بعد از بازی تکرار کرد و در واقع هنوز برای عثمان دمبله، اسپانیایی صحبت کردن دشوار است.

توپ طلا: نمی‌دانم دوباره توپ طلا به من می‌رسد یا نه اما در این مورد ناامید نیستم، جوایز فردی اهمیت دارند اما در اولویت اول قرار ندارند. من اگر یک سال دیگر را بدون کسب قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا سپری کنم بیشتر ناامید خواهم شد. قهرمانی اروپا هدف همه ما است و قصد داریم دوباره جام را فتح کرده و آن را به خانه بازگردانیم. ما فرصت‌های زیادی را از دست دادیم و در این مدت می‌توانستیم قهرمانی‌های بیشتری داشته باشیم.

ماندن ارنستو والورده: شکست مقابل لیورپول تقصیر ما بود و اتفاقی که فصل قبل در خانه رم رخ داده بود دوباره تکرار شد اما ماندن والورده تصمیم من نبود و باشگاه تصمیم گرفت والورده به کار خود ادامه دهد و این تصمیم باعث خوشحالی من و کل اعضای رختکن شد. همانطور که از لوییس انریکه و همه سرمربیان در گذشته حمایت کرده‌ایم، این اتفاق در مورد والورده نیز رخ می‌دهد.

شرایط آنتوان گریزمان در بارسلونا: انتقال و بازی کردن در بارسا کار ساده‌ای نیست. ممکن است شرایط از خارج به نظر راحت باشد اما برای هر بازیکنی که فلسفه بارسلونا را از کودکی نمی‌داند، انتقال به این تیم از خارج بسیار دشوارتر است. سبک بازی گریزمان متفاوت است اما شک ندارم که او این کار را انجام خواهد داد زیرا گریزمان، یک بازیکن بسیار باکیفیت و باهوش است و در پایان با شرایط تیم جدید خود منطبق خواهد شد. این شایعات که من علاقه‌ای به انتقال گریزمان نداشتم دروغ است، هرگز مشکلی با ورود او نداشتم و پیش از این نیز خواهان حضور وی در بارسلونا بودم.

زندگی همیشگی در بارسلون: ما به این موضوع فکر می‌کنیم و گرچه شما هرگز در مورد آینده چیزی نمی‌دانید اما ایده ما این است که در بارسلون بمانیم. نظر من و خانواده‌ام این است که به کارم در بارسلونا خاتمه دهم و این تصمیم ابتدا به خاطر خودم و احساسی که در این شهر دارم و بعد به خاطر زندگی فرزندانم است.

پروژه این فصل بارسا: اگرچه شروع این فصل برای ما هزینه داشت اما ما یک تیم با بازیکنان بزرگی داریم و همه به دنبال موفقیت و پیروزی بوده‌ایم. همه بازیکنان بارسلونا برنده بوده و سعی می‌کنند عناوین را به دست آورند، زیرا این همان چیزی است که هواداران می‌خواهند. در سال‌های اخیر نیز ما همیشه پروژه برنده‌ای داشتیم، اگرچه شکست‌هایی در این دو سال در رم و لیورپول رخ داده اما این اتفاقات تقصیر ما بوده نه سرمربی.

زبان کاتالونیایی: هرگز نتوانستم کاتالونیایی صحبت کنم و همیشه به زبان اسپانیایی صحبت می‌کردم، زیرا هرگز به زبان کاتالان مسلط نبودم و این اتفاق نیفتاد اما فرزندانم به زبان کاتالونیایی صحبت می‌کنند ولی من اینجا زمان طولانی‌تری نسبت به آرژانتین بوده‌ام و فرزندان من کاتالونیایی هستند.

رقابت با کریستیانو رونالدو: دوست داشتم او در رئال مادرید می‌ماند، زیرا رقابت با او کلاسیک و ویژه بود و من معتقدم اگرچه رئال مادرید در حال حاضر بازیکنان خوبی دارد اما جای خالی رونالدو در این تیم حس می‌شود. رئال مادرید همین حالا نیز بازیکنان زیادی دارد که به آنها اجازه می‌دهد برای کسب هر عنوانی بجنگند و آنها تاریخچه‌ای بزرگ دارند.

زمان احتمالی خداحافظی از فوتبال: من هر سال شرایط خودم را بررسی می‌کنم تا متوجه شوم در چه موقعیتی قرار دارم. ممکن است از الان بگویم تا ۳۵ یا ۳۶ سالگی اما در آن مقطع نتوانم بازی کنم.

فکر کردن به جدایی از بارسلونا: به ذهنم خطور کرده بود که زمانی جدا شوم. نه فقط از بارسلونا، بلکه می‌خواستم اسپانیا را ترک کنم. احساس می‌کردم در موضوع مربوط به مالیات با من بدرفتاری می‌شود و دیگر نمی‌خواهم اینجا باشم اما من هرگز پیشنهادی رسمی نداشتم زیرا همه از تمایل من به ادامه حضور در بارسلونا اطلاع داشتند. همه می‌دانند که من خواهان ماندن در بارسونا هستم و هیچ مشکلی در مورد آینده و تمدید قرارداد وجود ندارد.

بهترین بازی دوران حرفه‌ای و بهترین گل: آن مسابقه که بیشتر از همه به خاطر می‌آورم دیدار مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان برابر رئال مادرید است که با دو گل برنده شدیم. نمی‌دانم آیا آن بهترین بازی من بود یا خیر اما برای من بی‌نظیر بود. بهترین گلم نیز آن گلی بود که با ضربه سر در رم وارد دروازه منچستریونایتد کردم.

بهترین مربی دوران حرفه‌ای: من فکر می‌کنم پپ گواردیولا و لوییس انریکه بسیار به هم نزدیک هستند.

۸ سال پیش در چنین روزی تیتر یک روزنامه ایران ورزشی به نقل قولی از کریم باقری در رابطه با بازی تیم ملی با بحرین و بازیکنان این تیم اختصاص داشت اما گفت‌وگوی جالبی با خداداد عزیزی در صفحه ۱۲ به چشم می‌خورد که خواندنش بعد از ۸ سال خالی از لطف نخواهد بود. خداداد تازه ۲ روز بود که به‌عنوان مدیر فنی باشگاه ابومسلم انتخاب شد و علاوه بر فعالیت در تیم سیاه‌جامگان باید ابومسلم را هم زیرنظر می‌داشت. البته سیاه‌جامگان برای او در اولویت قرار داشت و این را خودش هم تأکید می‌کرد:

■■■

«مثل اینکه مدیر فنی ابومسلم شدید؟

■ بله.

پس دیگر در تیم سیاه‌جامگان نیستید؟

■ در این مورد با آقایان مهاجرانی، فاضل، ناصری‌پور و غیاثیان حرف زدیم و قرار شد اولویت من سیاه‌جامگان باشد. هر وقت این تیم بازی نداشت می‌توانم در کنار ابومسلم باشم.

در سیاه‌جامگان چه پستی دارید؟

■ من رئیس سازمان فوتبال و مدیر فنی و از اینجور پست‌ها دارم که خودم هم نمی‌دانم! من قرار بود تمام وقت در اختیار ابومسلم باشم ولی این نامردی بود که سیاه‌جامگان را تنها بگذارم چون از ابتدا در کنار این تیم بودم. من با آقای غیاثیان حرف زدم و قرار شد برنامه تمرین‌های دو تیم طوری تنظیم شود که تداخل پیدا نکنند و اگر هم بازی‌های دو تیم همزمان بود، من در کنار سیاه‌جامگان باشم.

غیاثیان از سیاه‌جامگان به ابومسلم رفته است؟

■ بله، ایشان سرمربی سیاه‌جامگان بود ولی بعد از آنکه بحث حضور حنطه در ابومسلم منتفی شد، آقای غیاثیان به این تیم آمد.

پس چه کسی در سیاه‌جامگان جایگزین غیاثیان خواهد شد؟

■ در حال حاضر دستیاران ایشان یعنی آقایان آرمین رهبر، مجید حسین‌پور و حسین الفاطمی مشغول کار هستند و فعلاً هم قرار نیست سرمربی انتخاب کنیم.

از این موضوع فاصله بگیریم، در مورد شرایط تیم ملی چه صحبتی دارید؟

■ من معتقدم کارلوس کی‌روش می‌تواند به تیم ملی و فوتبال ما کمک کند ولی واقعیت این است که شرایط تیم ملی هنوز تغییری نکرده است. دلیلش این است که ستاره نداریم و تیم‌هایی مثل کره، ژاپن، استرالیا و ... اجازه هنرنمایی به ما نخواهند داد.

فکر می‌کنید به جام جهانی صعود کنیم؟

■ مشکل ما نداشتن ستاره است ولی شما می‌بینید که اکثر بازیکنان ژاپن، کره و استرالیا در لیگ‌های اسپانیا، آلمان، انگلیس و ایتالیا فوتبال بازی می‌کنند. ما به طور حتم در مرحله بعد با این تیم‌ها روبه‌رو خواهیم شد و خبری از اندونزی، مالدیو، تایلند و ... نخواهد بود.

ولی از هر گروه دو تیم مستقیم صعود می‌کنند و ایران هم تیم ضعیفی نیست. قبول دارید؟

■ من هم آرزو دارم تیم ملی کشورم به جام جهانی صعود کند ولی باید قبول کرد که از فوتبال آسیا عقب افتاده‌ایم و آنقدر در تولید ستاره‌ها ضعیف هستیم که فرهاد مجیدی و علی کریمی همچنان در این فوتبال می‌درخشند. من معتقدم که فوتبالمان از کی‌روش خیلی عقب است و حالا او را آورده‌ایم که این عقب‌ماندگی جبران شود ولی کار کردن در این فوتبال خیلی سخت است.»

گذر زمان نشان داد که کارلوس کی‌روش دست‌کم در پرورش یا کشف ستاره‌های جدید فوق‌العاده عمل کرد و توانست نسل جدیدی برای تیم ملی بسازد؛ نسلی که هنوز هم می‌توان تا چند سال به آنها اتکا کرد.